جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مدگرایی

تألیف: استاد علی باپیر

ترجمه: بهزاد مولایی



جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مُدگرایی

تألیف:

استاد علی باپیر

ترجمه:

بهزاد مولائی

سرشناسه	: باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان قراردادی	: گه نجه کانمان له نیوان ره سه نایه تی و لاسایی کردنه وه دا .فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مدگرایی/ تالیف علی باپیر؛ ترجمه بهزاد مولائی.
مشخصات نشر	: سنندج: یالای رووناکی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ ص.
شابک	: 978-600-95104-8-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: جوانان
موضوع	: فرهنگ‌زدایی -- ایران
شناسه افزوده	: مولائی، بهزاد، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ۱۳گ۹۰۴۷ب/HQ۷۹۶
رده بندی دیویی	: ۳۰۵/۲۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۶۲۰۱۰

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مُدگرایی
مؤلف	: علی باپیر
مترجم	: بهزاد مولائی
ناشر	: ئالای رووناکی
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	:
قیمت	:
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۰٤-۸-۱
مرکز پخش:	

تقدیم به:

جوانان و نوجوانانی که در سایه‌ی اسلام و ایمان به خداوند و با اطمینان به اصالت اسلامی و ملی، خویشتن را از دام وابستگی و مُدگرایی و تقلید کورکورانه حفظ کرده‌اند...

﴿ نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّ ۚ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا۟ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَٰهُمْ
هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا۟ فَقَالُوا۟ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَا۟ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهًا ۖ لَّقَدْ قُلْنَآ إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾ ﴾
کهف/١٤_١٣

«ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم.* ما به دلهایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند : پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و) دور از حق گفته‌ایم.»

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله محمدٍ و آله المهتدین بهداه

بنده: «علی باپیر» حق ترجمه‌ی تمام آثار خویش را به زبان فارسی به برادر عزیزم «بهزاد مولائی» واگذار کردم، به شرط حفظ امانت و عدم تغییر مفاهیم موجود در آثار و اینکه تا حد توان، در قیمت‌گذاری کتاب‌ها، منافع خوانندگان را در نظر بگیرد.

از خداوند کریم خواهانم که کاک بهزاد را در امورش موفق گرداند و پیشاپیش به ایشان خسته نباشید و تبریک می‌گویم.

۱۵ ذی الحجه ۱٤۳۰ برابر با ۲ کانون اول ۲۰۰۹

تهران ـ علی باپیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله محمد وآله المهتدين بهداه.

[illegible]

١٥ ذي الحجة ١٤٣٠

٢ كانون الأول ٢٠٠٩

تاران

مقدمه‌ی مترجم

بنام خداوندی که انسان را با تفاوت‌های مختلفی در سلیقه و اندیشه و محیط آفرید و اجازه‌ی انتخاب احسن را به بشر اعطا فرمود و آن را حُسن عمل و صاحب اجر اخروی قرار داد و درود و سلام و رحمت بی‌انتهای خداوند بر بهترین رسول و معلم بشریّت حضرت محمّد مصطفی ﷺ، آن پیامبری که با اخلاق زیبا و نیکوی خویش، بهترین فرهنگ بشریت رابرای انسان به ارمغان آورد و با گواهی خداوند ربّ‌العالمین و اقرار تمام اهل علم، صرف‌نظر از هرگونه ایمان و اعتقاد، ایشان را نمونه‌ی کامل انسانیّت و بهترین الگوی بشریت دانسته‌اند.[1] وجود مبارک ایشان با آن اخلاق وارسته را افتخار بشریّت دانسته‌اند. پس تا زمانی که بهترین الگو و سرمشق را داریم چرا باید پیرو و دنباله‌رو افرادی باشیم که نه منشأ آسمانی دارند و نه انسانی؟!

هرچند حتّی پیروی از بهترین الگوی بشریّت، پیامبر ﷺ بدون تحقیق و ایمان کامل به مسیرِ ایشان کار پسندیده‌ای نیست و

۱ـ برای نمونه به کتاب «شخصیة رسول اللهﷺ بین تصویر الوحی و تصوّرات الدارسین» تألیف : دکتر سعید المفناوی، دار ابن حزم، مراجعه فرمایید که در این کتاب دو جلدی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است.

خداوند متعال، پیامبر صادق و امین را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ۝١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ زمر/۱۸و۱۷

«مژده بده به بندگانم * آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانیند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.»

پس همه باید بدانیم تعیین الگو و سرمشق در زندگی با اصالت‌های فردی در تقابل نیست؛ بلکه این مسیر، مسیری پسندیده و مورد تأیید تمام اهل نظر است، اما تقلید بی‌چون و چرا بدون در نظر گرفتن اصالت خویشتن و عقل و منافع عموم کار ناپسند و ناجایزی است.

و همگان باید بدانند که هر درمانی برای هر دردی مؤثر نخواهد بود؛ بلکه باید برای هر درد و المی، هم شخص مریض و هم نوع مرض و نوع داروی متناسب با او را تجویز نمود تا درد و الم به صحّت و سلامتی منجر گردد.

کتاب حاضر، کتابی است مختصر و مفید، که مؤلّف آن با در نظر گرفتن ابعاد مختلف اصالت و وابستگی با توجه به شرایط اجتماع و واقعیت موجود و حقیقت مؤثر بررسی کرده و در آخر به علاج و

درمان آن هم پرداخته و بنده تحت عنوان مترجم، خواندن این کتاب را برای هر فرد دلسوز و دین‌پروری لازم می‌دانم و امیدوارم در این مسیر همگی با اخلاص برای خداوند قدم برداریم.

در پایان از برادران اسعد مولائی و آکو ربّانی که در ویراستاری و ترجمهی این مهم بنده را مساعدت نمودند کمال تشکّر و تقدیر را دارم.

از تمام خوانندگان گرامی عاجزانه طلب داریم که با بررسی‌کردن عیب و نقص‌های ترجمه و با گوشزدکردن و طلب بخشش از خداوند متعال ما را همراهی فرمایند تا همه با هم در مسیر خدمت به اجتماعمان موفق و سربلند باشیم.

و السلام علی من اتّبع الهُدی

آدرس الکترونیکی : Mavlaeebehzad@yahoo.com

۱۳۸۹/۵/۲۲ مطابق با ۳ رمضان ۱۴۳۱

بهزاد مولائی

درباره‌ی کتاب

این کتابچه ـ غیر از مقدّمه‌ی آن ـ متن سخنرانی است تحت عنوان «جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مُدگرایی» که در ٥ می سال ٢٠٠٦ در شهر «رانیه»، در جلسه‌ای، آراسته‌ی حضور تعدادی از دوستان بزرگوار گردید. در اوایل، این سخنرانی بر روی نوار کاست ضبط شده بود که بعدها پسرم، محمّد، آنها را بر روی کاغذ پیاده کرد و عبدالرحمن، پسر دیگرم، آنها را تایپ کرد. از خداوند متعال می‌خواهم که در دنیا و آخرت موفّق و سربلندشان گرداند. پس از این اقدام آن‌ها خودم آن را مروری کرد و مقدّمه‌ای بدان اضافه نمودم و بدین صورت آراسته‌ی طبع گردید.

لازم است بگویم این کتابچه شامل پنج بخش است :

بخش اول : شناخت جوان، اصالت، وابستگی و مُدگرایی. در این بخش تعاریفی کوتاه و مختصر درباره‌ی هرکدام از واژه‌های جوان، اصالت، وابستگی و مُدگرایی ارائه نموده‌ام.

بخش دوّم : اهمیّت دوره‌ی جوانی. در این بخش تبیین نموده‌ام که مرحله‌ی جوانی یکی از مراحل بسیار مهم زندگی انسان است و انسان در این مرحله، احساس شخصیّت می‌کند و هرگونه شخصیّتی که در این مرحله شکل گیرد، آغازی است برای مراحل دیگر زندگی انسان.

بخش سوّم : حفظ اصالت خود و بهره‌گرفتن از دیگران دو

مقوله‌ی مخالف و متضاد هم نیستند. در این بخش به این مسأله پرداخته‌ام که اصالت، نه تنها تعارض و تناقضی با بهره‌گرفتن از دیگران ندارد؛ بلکه این دو، مکمل همدیگر هستند و اصالت مقتضی این است که اگر افرادی یا ملّتی که صاحب اصالت هستند، بکوشند هرآنچه را که خوب است، امّا خود فاقد آنند، از دیگران کسب کرده و از آن به نفع جامعه‌ی خود استفاده کنند، به طور حتم حفاظت از خوبی‌ها و اصالت خودشان مانع بدست‌آوردن خوبی‌ها و نیکی‌های دیگران نمی‌شود.

بخش چهارم : پدیده‌ی تقلید و مُدگرایی از کجا سرچشمه گرفته و دلایل و عوامل سرایت این پدیده چیست؟ در این بخش شعاع بحث خویش را بر اصل پدیده‌ی مُدگرایی تابانده‌ایم و در مورد عوامل پیدایش و دلایل گسترش و سرایت این بیماری فکری، روحی و اجتماعی در بین جوانان و نوجوانان، با هر دو گروه جنسی، سخن می‌گوییم. در کل می‌توان عوامل بوجود آورنده‌ی این بیماری و همچنین عوامل اشاعه‌ی آن را در موارد زیر خلاصه کرد :

۱ـ وجود پدیده‌ی تقلید و مُدگرایی در بین صاحبان فکر و سیاست

۲ـ تأثیرات منفی و ناگوار تبلیغات شوم احزاب بی‌دین و لائیک

۳ـ سُست‌بودن پایه‌های فکری و روحی در بین قشر جوان و نوجوان.

بخش پنجم : علاج بیماری تقلید و مُدگرایی را در چه می‌دانیم؟ در این بخش درباره‌ی چگونگی علاج این بیماری بحث نموده‌ایم. در راستای این موضوع به سه مورد زیر اشاره کرده‌ایم :

۱ـ تبیین و درک این حقیقت که فکر و فرهنگ هر ملّت و جامعه‌ای، نشأت گرفته از دین و عقیده و جهان‌بینی آنان است. به همین دلیل تقلید از تمامی مسائل فکری و فرهنگی جامعه و ملّتی که دین و عقیده و جهان‌بینی آنان با ما متفاوت است، بدون این که آن مسائل را با هم مقایسه کرده و خوب و بد آنها را از هم جدا کنیم و یا حلال و حرام‌بودن را برای آنها مطرح کنیم، تقلیدی غیرمنطقی و بی‌استدلال است.

۲ـ اطمینان به اصالت خویش، چون کسی که خودش را ناچیز دانسته و معتقد است که هیچگونه اصل و اساس و ریشه ای ندارد، مثل خار و خاشاکی است که با کوچکترین وَزِش بادی، به هر طرف برده می‌شود.

۳ـ ریشه‌کن کردن مشکلات و گرفتاری‌هایی که بر مردم، به خصوص نسل جوان، مستولی شده و به تمام معنا آنان را آزار می‌دهد. مشکلات و گرفتاریهایی که شناسایی و بررسی آنها، تحت عنوانی خاص و معیّن، کاری بسیار سخت و دشوار است. چون به تمام جوانب فکری، عقیدتی، اخلاقی، خانوادگی، حکومتی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، امنیتی و ... رسوخ کرده است.

امیدارم این کتاب وسیله‌ی تبیین و تفهیم تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان گشته و پیروی از اصالت و فرهنگ اصیلمان را افزایش داده و باعث حل مشکلاتمان شود. همچنین برای سایر ملل و اقوام هم، عامل رفع مشکلات شود.

پیشگفتار

جوانان و نوجوانان امروز، در بحرانی از مشکلات فکری و روحی و اخلاقی، چون نفرت از اسلام و مسلمانان و هر چیزی که به مسلمانان مربوط باشد، رویگردانی به تمام معنا از اسلام و گرایش همه‌جانبه به سکولاریزم و مُدگرایی و چشم و هم‌چشمی بی‌قید و شرط از غرب، به سر می‌برند که این هم در اثر راه و روش نادرستی است که گروههای سکولار در پیش گرفته و در تمام جوانب سیاسی و تبلیغاتی‌شان واضح است.

جا دارد بگویم که دوستداران و طرفداران سکولاریزم بیشتر کسانی هستند که از اسلام بی‌خبر و بی‌اطلاع‌اند. بعضی از آنان بجز حرف‌ها و رخنه‌هایی که دشمنان اسلام از آن می‌گیرند چیز دیگری نمی‌دانند و به اصطلاح، نسبت به اسلام، نام گام (اُمّی) به حساب می‌آیند و در نهایت می‌توان عبارت «النّاس اعداء ما جهلوا» یعنی : «مردم دشمن چیزی‌اند که آن را نمی‌شناسند» بر آنان اطلاق کرد.

به نظر من دلیل بی‌خبری و ناآگاهی این افراد ـ که بی‌دینی و بی‌برنامه‌ای ملّت و جامعه‌ی آنان، جزء مهمی از تاریخ گذشته‌شان شده و به بحثی لاینفکّ از فرهنگ و فکر و ادب آنان تبدیل شده ـ چهار چیز می‌باشد :

۱ـ پرورش یافتن و زندگی‌کردن در محلی دور از اسلام و مسلمانان و این مورد در افرادی که مدّت‌ها در غرب زندگی کرده‌اند، به وفور یافت می‌شود.

۲ـ از همان ابتدا نسبت به اسلام دچار بدبینی و نااُمیدی شده‌اند و کسی نبوده که آنان را با قرآن و سنّت، این دو سرچشمه‌ی کامل و بی‌عیب و نقص، آشنا کند.

۳ـ آنان ذات اسلام را بر این‌حال آشفته و پریشان مسلمانان و همچنین عقب‌ماندگی آنان قیاس می‌کنند. آنان به اشتباه فکر می‌کنند که وضعیت آشفته و نامناسب مسلمانان به خاطر اسلام است. لذا استدلال می‌کنند که وقتی مسلمانان به خاطر دینشان به این درد گرفتار شده‌اند، پس معلوم است دینشان اشتباه است!!

بدون شک چنین تفکّر و قیاسی، از پایه و اساس اشتباه است. چون وقتی می‌توان عملکرد جامعه‌ای را ملاک راست یا دروغ‌بودن برنامه و هدفشان قلمداد کرد که به برنامه‌ی خود پایبند بوده و از آن پیروی کنند. وقتی آنان به چیزی که می‌گویند عمل نمی‌کنند، وقتی که به اعتقادات و برنامه‌ی خودشان پایبند نیستند و حتّی عکس آنها عمل می‌کنند، نمی‌توان عملکرد آنان را دلیلی بر درست یا نادرست بودن برنامه و هدفشان دانست. حال این سؤال پیش می‌آید اگر پزشکی، سیگاری یا مشروبی باشد می‌توان رفتار او را دلیلی بر نادرستی و بی‌ثمر بودن علم پزشکی دانست؟ بدون شک چنین نیست. وقتی اسلام به مسلمانان امر فرموده که با هم برادر باشید :

﴿ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

﴿١٠٣﴾ ﴾ آل‌عمران/۱۰۳

«و همگی به رشته (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادنتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید.»

وقتی امر فرموده که عدالت را در پیش گیرید و با ستم، دشمن باشید:

﴿ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيرٗا فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَاۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ وَإِن تَلۡوُۥٓاْ أَوۡ تُعۡرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ﴿١٣٥﴾ ﴾ نساء/۱۳۵

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به

ندار، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا کـه (رضـای) خداوند از (رضای) هردوی آنان بهتر است (و خدا به مصـلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید کـه (اگـر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتیـد). و اگـر زبان از ادای شهادت حق بپیچانید یا از آن روی بگردانید، خداونـد از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و مجازات اعمـال بدتان را می‌دهد).»

ولی آنان عکس اینها عمل کرده و از اسلام دور شده‌اند، بی‌گمان اشتباه از آنان است نه از دین‌شان!!.

٤ـ مقایسه‌ی اسلام با نصرانیّت غرب که زمانی در دست کلیسـا و گروه‌های الکیروس و کشیشان مسیحی و پاپ‌هـا بـود و کـابوس ترسناکی برای انبوهی از مردم و مانعی دشوار بـر سـر راه تغییـرات زندگی و شادی و آزادی آنان شدند. به همین دلیل است که می‌بینیم بعضی وقت‌ها، روزنامه‌نگاران و روشنفکران سکولار چیزی‌هـایی از این قرار می‌گویند: غربیان وقتی در زندگی‌شان تغییر و تحوّل ایجاد شد و پیشرفت کردند که از دین‌شان دست کشیدند، پس اگر ما هم می‌خواهیم پیشرفت کنیم باید مثل آنان رفتار کـرده و دیـن را کنـار بگذاریم. بی‌خبر از این که اسلام ما مسلمان بـه انـدازه‌ی آسـمان و ریسمان از نصرانیّت[1] آنان دور بوده و دین ما با دنیای آن‌ها متفاوت

۱ـ مطمئناً دین و برنامه‌ی حضرت عیسی‌ؑ یکی از برنامه‌های خداوند است. همه‌ی برنامه‌های خداوند درست و کامل بوده‌اند که بعدها تحریف شده‌اند، غیر از اسلام؛ چون

است. برای اثبات این حقیقت می‌توانیم به دو دلیل اشاره کنیم

الف) واقعیت تاریخ مسلمانان و مردم غرب، دقیقاً وارونه‌ی هم هستند. آنها تا زمانی که از این آیین آشفته و تحریف‌شده‌شان پیروی می‌کردند، عقب افتاده و آشفته حال بودند و وقتی که آنرا کنار گذاشته و رها کردند، پیشرفت چشم‌گیری کردند ـ خصوصاً از لحاظ مادّی ـ. ولی ما مسلمانان، برعکس، تا زمانی که به اسلام مقیّد بودیم و کم و بیش از قرآن پیروی می‌کردیم، نه تنها از سایرین پیشرفته‌تر و پرتلاش‌تر بودیم؛ بلکه سرقافله‌ی کاروان تمدّن بشری بوده و در مسائل مختلف دنیوی اعمّ از علم، آزادی، عدالت، اصلاح و سازش و ... الگو و نمونه‌ی بشریّت بودیم. امّا وقتی از اسلام دور و بیگانه شدیم کارمان گره خورد. و از کاروان جاماندیم. این یک واقعیّت تاریخی است که تاریخ‌نویسان غیرمسلمانی چون درابر، جولستهر، آدام متیز و کارل برکلمان، قبل از تاریخ‌نویسان مسلمان به آن اشاره کرده‌اند.

ب) بخش‌هایی از قرآن و سنّت که به صراحت بر چیزهایی فرمان می‌دهند که خوشبختی بشر و پیشرفت زندگی روزمره‌ی او در آنهاست. برای مثال به چند نمونه در این باب اشاره می‌کنیم :

۱ـ فکرکردن و بکارانداختن عقل و اندیشه برای کشف رازها و

اسلام آخرین برنامه‌ی خداوند بوده و برای تمام مخلوقات فرستاده شده و به همین خاطر خداوند اسلام را از تغییرات دست انسان محفوظ داشته است. خداوند فرموده : [إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ] حجر/۹

حقایق هستی :

- ﴿ أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِى مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴾ اعراف/۱۸۵

«(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجایب و غرایب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را ورانداز و وارسی نمی‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیّت مالک جهان را ببینند ؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد ؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند ؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟).»

- ﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ﴾ طارق/۵

«انسان باید بنگرد و دقّت کند که از چه چیز آفریده شده است؟!»

- ﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴾ عبس/۲٤

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذائی

و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقّت و مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم).»[۱]

۲ـ قدر و منزلت خاص عالمان و دانشمندان :

ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١ ﴾ مجادله/۱۱

«ای مؤمنان ! هنگامی که به شما گفته شد : در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد، و هنگامی که به شما گفته شد : برخیزید ! برخیزید. اگر چنین کنید خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد.»

ـ ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ ﴾ زمر/۹

«بگو : آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟!»

ـ ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴾ نحل/۴۳

«پس (برای روشنگری) از آگاهان بپرسید، اگر (این را) نمی‌دانید.

۳ـ رعایت عدالت در تمام جوانب وسایل زندگی :

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ

---

۱. و یا انسان در غذای خویش بنگرد تا بداند در هر کدام چه موادی نهفته و کدام یک از آن‌ها برای او سازگار است که امروز بحث‌های رژیم درمانی و علوم تغذیه‌ای از این قبیل‌اند. (مترجم)

لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴾ حدید/۲۵

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.»

ـ ﴿وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ ۖ وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ ٱللَّهِ أَوْفُواْ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ انعام/۱۵۲

«به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرّف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانه و ترازو را به تمام و

کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نـه کـم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیـزی جـز بـه انـدازه تـاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کـار داوری یـا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتیـد، دادگـری کنیـد (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا بـه زیـان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهـد و پیمـان خـدا (کـه برای انجام تکالیف از شما گرفته اسـت، و عهـد و پیمـان فیمـابین خود درباره مسائل و مصـالح مشـروع) وفـا کنیـد. اینهـا چیزهـائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا ایـن کـه متذکّر شوید و پند گیرید.»

- ﴿فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ شوری/۱۵

«تو نیز مردمان را به سوی آن (آئین واحد الهی دعـوت کـن کـه اسلام است) و آن گونه که به تو فرمان داده شده است (بـر دعـوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در این راه) ایستادگی کن و از خواستها و هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو : من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم، و به من دستور داده شـده

است که در میان شما دادگری کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. اعمال ما از آن ما است (نه از آن شما) و اعمال شما از آن شما است (نه از آن ما، و هر کسی در مقابل کارهایش مسؤول است). میان ما و شما خصومت و مجادله‌ای نیست (چرا که حق را بیان و آشکار کردم و از این به بعد نیازی به جدال و استدلال نمی‌باشد). خداوند (سرانجام در قیامت در یکجا) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت (همه در آن روز، برای داوری و حساب و کتاب) به سوی او است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت).»

- ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ بقره/۲۷۹

«پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.»

- ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُواْ ٱعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ مائده/۸

«ای مؤمنان ! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنی‌های قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با

دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.»

٤ـ سپردن مسؤولیت به افراد شایسته و با عدالت حکومت کردن در میان مردم و انجام امور بر اساس مشورت :

ـ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا۟ بِٱلْعَدْلِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ ﴾ نساء/۵۸

« بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکی‌ها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).»

ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴾ شوری/۳۸

«و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را

چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند.»

- ﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴾ آل‌عمران/۱۵۹

« از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خطّ فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکّل کن ؛ چرا که خدا توکّل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

آیا شایسته است اسلامی که چنین به بکارگیری عقل و اندیشه برای پی بردن به شگفتی‌های جهان و سنّت‌های الهی حاکم بر آنها دستور می‌فرماید؛ اسلامی که دستور می‌دهد به سوی عالمان و دانشمندان و خبرگان برگردید و به صراحت اعلام کرده که احترام و قدردانی خاصی از عالمان می‌گیرد و درجات آنان از مردم عادی بلندتر است؛ اسلامی که آشکارا اعلام می‌کند که پیامبران × را با کتاب یکسان و میزان به سوی مردم فرستاده تا مردم در تمام جوانب زندگی با دادگری رفتار کنند و حتّی با دشمنان نیز با عدالت

رفتار کنند و فرمان داده‌است‌که امور حکومتداری‌و مسؤولیت‌ها را به مردم شایسته بسپارند و کار و فعالیت‌های مربوط به زندگی‌دینی و دنیوی را از طریق شورا و مشورت انجام دهند و ... ، آیا شایسته است چنین اسلامی مانع پیشرفت و باعث آشفتگی مسلمانان شود؟ مثل زمانی که آئین تحریف‌شده و ناقص مسیح × مردم اروپا و غرب را دچار عقب‌افتادگی کرده بود به خاطر این که نه تنها با علم دشمنی می‌کرد؛ بلکه پشتوانه‌ی ظلم و ستم‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بود، مخالف آزادی و حقوق بشر بود، از حکومت دیکتاتوری طرفداری می‌کرد و دشمن اراده‌ها بود. حال که اندکی از اسلام و نصرانیّت سخن گفتیم، برایمان روشن می‌شود که : اسلام و نصرانیّت حقیقتاً تنها خدایشان یکی است و از هم بسیار فاصله داشته و دارند. این که هرکدام از اسلام و مسیحیّت یا قرآن و انجیل، در اصل از طرف خدای متعال آمده‌اند، امکان ندارد دلیلی بر یکی بودن و یا مثل هم بودن آنها شود. آیا می‌توانیم بگوییم سیستم حکومت دمکراسی با سیستم حکومت دیکتاتوری مثل هم هستند، چون هردوی آنها زاده‌ی فکر بشراند؟ بی‌گمان چنین نیست. پس این که هردوی اسلام و نصرانیّت آسمانی‌اند، نمی‌تواند دلیلی بر یکی بودن آنها باشد؛ چون:

الف) انجیل حضرت عیسی × برای ملّت و دوران خاصی فرستاده شد و آن هم ملّت و مردم بنی‌اسرائیلِ[1] دوران پیش از ظهور

۱ـ اسرائیل نام مبارکِ یعقوب پیامبر ﷺ است. بنی‌اسرائیل یعنی فرزندان و نوادگانی

پیامبر ﷺ بودند. خداوند در این باره فرموده‌اند :

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنۢ بَعْدِي ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ صف/٦

«و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت : ای بنی‌اسرائیل ! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند : این جادوی آشکاری است.»

.

:ه

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذْنَا مِيثَٰقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾﴾ مائده/١٤

«و از کسانی که می‌گویند : ما مسیحی هستیم (و ادّعا دارند که یاران مسیح می‌باشند نیز) پیمان گرفتیم (که به انجیل عمل کنند و خدای را به یگانگی بستایند و محمّد را پیغمبر واپسین بدانند) امّا

که از یعقوب بوده‌اند.

آنان قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه بدانان تذکّر داده شده بود به دست فراموشی سپردند ؛ لذا به پاداش آن تا دامنه قیامت، میان (گروههای مختلف) ایشان کینه و دشمنی افکندیم (و تا روز رستاخیز پیوسته فرقه‌های مسیحی همدیگر را کافر و ملعون می‌نامند و یکدیگر را دشمن می‌دارند) و خداوند (در آن روز) ایشان را از آنچه کرده‌اند آگاه خواهد ساخت (و پاداش اعمالشان را خواهد داد).»

ولی برعکس، قرآن و اسلام که خداوند بر محمّد ﷺ نازل کرده، هم در اصل برای تمام بشریّت در طول زمان و به پهنای زمین فرستاده شده، خداوند بلندمرتبه در این‌باره می‌فرماید :

- ﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨ ﴾ سبأ/۲۸

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوّت تو را باور نمی‌دارند).»

- ﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ﴾ اعراف/۱۵۸

«ای پیغمبر ! (به مردم) بگو : من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم.»

و هم خداوند بلندمرتبه این قرآن را از تحریف حفظ کرده و در

این باره می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩ ﴾ حجر/۹

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).»

پس این امریست معلوم و قابل قبول که قرآن و اسلامی که از تحریف و تغییرات بدور بوده و برای تمام بشریّت فرستاده شده، پاسخگوی تمام مسایل و راه حل تمام مشکلات مردم باشد.

در اینجا تا حدّی به دلایل بی‌آگاهی و بی‌تجربگی گروهی از سکولارها که جوانان را به طرف بی‌دینی و دوری از اسلام برده‌اند، اشاراتی کردیم. همچنین مشخص کردیم که پشت‌کردن و دوری آنان از اسلام بجز بی‌آگاهی و بی‌خبری از آن، هیچ عامل و دلیل دیگری ندارد.

با تقدیم چند سؤال، مقدمه را به پایان می‌رسانیم :

۱ـ آیا این ظلم بزرگی نیست که تحت هر عنوانی و به بهانه‌ی اصلاح و پیشرفت زندگی مردم و یا هر چیز دیگر، مردم این مملکت و جوانان و نوجوانان آن را از اسلام و قرآن دور کنند؟

۲ـ آیا زندگی و وضع ملّت می‌تواند پیشرفت کند در حالی که دختران وپسران جوان ما به جای علم و صنعت و ادب و به نیکی زندگی‌کردن و هوشیاری و سربلندی و سرافرازی، بسوی مستی و بی‌هوشی و تقلید از دیگران هدایت می‌شوند؟ مگر ملّت و جامعه با

هوشیاری و آگاهی و دانش پیشرفت می‌کند یا با بی‌هوشی و مستی و تقلید و مُدگرایی؟

۳ـ آیا این شعارهایی که سکولارها با این زرق و برق و شیوه‌های خاص در جهان سر می‌دهند، مانند عدالت، دمکراسی، حقوق بشر، آزادی، جامعه‌ی مدنی و ...، واقعاً خودشان بدان‌ها پایبند بوده و آنها را عملی می‌کنند یا فقط مانند پوششی است که واقعیت آنها را می‌پوشانند؟ اگر آنان برای تحقّق این شعارها تلاش می‌کردند، می‌بایست روز به روز گرسنگی و ظلم و ستم و پایمال‌کردن حقّ مردم کم می‌شد نه این که برعکس زیاد شده و در مجموع توده‌ی مردم روز به روز بیشتر بیزار و نااُمید شوند!؟

٤ـ آیا کسی که خود را دلسوز ملّت و جامعه‌ای بداند نباید دلسوز دین و ادب و فرهنگ آنان باشد؟ پس حال که این طور است مردمِ دلسوز نباید دشمن اسلام و فرهنگ و ادبی که از آن سرچشمه گرفته است باشند، در غیر این صورت دلسوزی و دشمنی با هم تعارض و تناقض خواهند داشت.

۵ـ اسلام و مسلمان‌بودن چه مانعی بر سر تلاش و پیشرفت و ترقّی زندگی مردم ایجاد می‌کند؟ آیا چینی‌ها و ژاپنی‌ها هم اکنون هم بت‌پرست نیستند؟ با آن حال هم در تکنولوژی از آمریکا و اروپا پیشرفته‌ترند! حال اگر بت‌پرستی مانع پیشرفت و ترقّی آنان نشود، چطور خداپرستی ما مسلمانان جلوی پیشرفت ما را می‌گیرد؛ در حالی که بت‌پرستی پائین‌ترین فکر است و خداپرستی بالاترین!؟

٦ـ آیا مسؤولین سکولار به این فکر کرده‌اند که دشمنی با اسلام و مسلمانان که نتیجه‌اش جز رواج بی‌دینی، مَیخواری، قمار، بیداد، فساد و هرج و مرج نیست، بیشترین تهدید برای امنیّت و آسایش مسلمانان می‌باشد؟

بی‌گمان ملّتی که جوانان و نوجوانان آن از راه بی‌دینی و بی‌بندوباری به غرایز خودشان سرگرم شده و خدا و قیامت را از یاد برده باشند، به هنگام مشکلات و گرفتاری‌ها نمی‌توان هیچ انتظاری از آن داشته باشی!

آیا لازم نیست که مسؤولان سیاسی، اگر بخاطر خدا و خلق خدا هم نباشد، و اگر بخاطر قیامت و دین هم نباشد، بخاطر زندگی دنیای خودشان هم که شده، بکوشند بیشتر از اسلام آگاه شوند تا جوانان و نوجوانانمان را از این بیشتر دچار تقلید و به دیگران وابستگی نکنند؟!!

۲۱ جمادی الأول ۱٤۲۷ هـ.ق

اربیل ـ علی باپیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على النبى الأمين محمد المبعوث رحمة للعالمين و آله و صحبه أجمعين و من اهتدى بهديهم و سار بسيرتهم بإحسان إلى يوم الدين.

دوستان و سروران گرانقدر

موضوعی که لازم است تقدیم شما سروران گرامی نمایم بدین عنوان است : جوانان در تنگنای اصالت، وابستگی و مُدگرایی.

همه‌ی ما می‌دانیم خداوند درهای رحمت خویش را به روی ملّت کُرد ما باز کرده و تقریباً ۱۵ سال است که به لطف پروردگار، کابوس سیاه رژیم بعث از روی سینه‌هایمان برداشته شده و در مملکت خودمان تا حدّی دارای اراده و توان هستیم.

بی‌گمان آینده‌ی هر ملّتی به قشر جوان و نوجوان آن ملّت وابسته است. اگر آنان اصلاح شده و در پی خیر باشند، آن جامعه هم اصلاح می‌شود و اگر خدای نکرده آنان اصلاح نشده ودر پی شر و بدبختی باشند، آن جامعه هم رو به بدبختی خواهد بود. اگر دقّت کنیم جوانان و نوجوانان جامعه‌ی ما اعمّ از زن و مرد، دو طیف بیشتر نیستند:

دسته‌ای از آنان پسران و دخترانی هستند که خود را حفظ کرده و می‌خواهند به ایمان و عقیده و ادب و فرهنگ گذشتگانِ ملّت خویش پایبند باشند و تلاش می‌کنند هر چیز بهتری که وجود دارد

را از دیگران بگیرند و به چیزهای خوب گذشتگان خود اضافه کنند.

دسته‌ی دوم شامل تعدادی از جوانان و نوجوانانی است که به تقلید و مُدگرایی و وابستگی مبتلا هستند. اگر دقّت کنید تعدادی از جوانان را می‌بینیم که انگار قرار است روی گذشته‌ی خود خط بطلان کشیده و رگ و ریشه‌ی خود را قطع کرده و یک بار دیگر، از صفر شروع کنند! با تأکید عرض می‌کنم که این یک بیماری خطرناک و کُشنده است. من در اینجا مختصری درباره‌ی این دو دسته بحث می‌کنم و سعی می‌کنم در پنج نکته آن را توضیح دهم :

۱ـ تعریف جوان، اصالت، تقلید و مُدگرایی

۲ـ اهمیّت دوره‌ی جوانی در زندگی انسان

۳ـ اصالت و بهره‌گرفتن از دیگران دو چیز مخالف یکدیگر نیستند، بلکه مکمل هم‌اند.

٤ـ دلایل پیدایش تقلید و مُدگرایی و سرایت این بیماری در بین مردم

۵ـ درمان پدیده‌ی تقلید و مُدگرایی.

فصل اوّل:
تعریفی از جوان، اصالت، تقلید و مُدگرایی

الف) تعریف جوان

به کسی جوان گفته می‌شود که دوران بلوغ را تمام کرده باشد. بعضی هم دوران بعد از نوجوانی، تا قبل از سنّ ۴۰ سالگی حتّی چند سال بعد از ۴۰ سالگی را جوانی می‌گویند. انسان‌ها خصوصیات خاصی دارند که در مراحل دیگر زندگی، این خصوصیات کمتر دیده می‌شود :

۱ـ یکی از آن خصوصیات این است که جوان حافظه و فکر خوبی برای یادگیری مطالب تازه دارد. یعنی فکر و اندیشه‌ی تازه‌ای دارد. حال چه به طرف مثبت باشد چه منفی، چه خیر باشد چه شرّ. پس جوانان بیشتر از سایرین قابلیّت تغییر و تحوّل دارند.

۲ـ یکی دیگر از این خصوصیات این است که جوانان دارای روحیه‌ی لطیف و پاک و فکر آزادتری هستند، چون هنوز با کشمکش‌های اجتماعی زیاد درگیر نشده‌اند.

۳ـ همچنین جوانان دارای روحیه‌ی فداکاری و از خود گذشتگی هستند. به همین دلیل کسانی که از آب و خاکِ وطن خود دفاع

می‌کنند و با دشمن درگیر هستند، بیشتر از قشر جوانانند. این که خدمت سربازی در سنین جوانی است هم به همین خاطر است.

٤ـ یک خصوصیت دیگر این است که جوانان بیشتر از سایرین جرأت حق‌گویی و طرفداری از حقّ را دارند. البته اینها بدان معنی نیستند که وقتی انسان، کامل شد و دوره‌ی جوانی را سپری نمود، این خصوصیات را نداشته باشد؛ بلکه این خصوصیات در بین جوانان واضح‌تر و بیشتر است.

ب) تعریف اصالت

اصالت یعنی انسان از گذشته‌ی خود حفاظت کند؛ به شرطی که گذشته‌ی خوبی داشته باشد. اگر باور و رفتاری درست، فرهنگ و آدابی خوب و یا جامعه و ملّتی سربلند از تاریخ داشته باشد، باید از آنها محافظت کرده و بدان‌ها افتخار کند. پس اصالت یعنی این که به چیزهای خوبت احترام بگذاری و آنها را دست کم نگیری. تأکید می‌کنم اصالت برای ملتی که بخواهد بماند و ادامه‌ی حیات دهد، لازم و حیاتی است. چون اگر کسی که به گذشته‌ی خود افتخار نکند و برای گذشته‌ی خود و برای افتخارات آبا و اجدادش احترام قائل نباشد، بدین معنی است که خودش بی‌اصل و اساس است. چون کسی که دیروز را نداشته باشد، امروز را ندارد و کسی که امروز را ندارد، فردا را هم نخواهد داشت.

ج) تعریف تقلید و مُدگرایی

منظور از تقلید و مُدگرایی این نیست که چیزهای خوب را از

دیگران نگیریم. تقلید یک واژه‌ی عربی است و از قلاده گرفته شده. قلاده به چیزی گفته می‌شود که به گردن حیوانات می‌اندازند تا دنبال خودشان بکشند. «قَلَّدُوهُ» یعنی چیزی در گردن او کردند. مقلّد هم به کسی گفته می‌شود که عادات و روش‌های سایرین را کورکورانه انتخاب کرده و از آنها تبعیت می‌کند. هیچ اختیار و اراده‌ای از خود نشان ندهد.

:

﴿ بَلْ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهْتَدُونَ ﴾ زخرف/۲۲

«ایشان می‌گویند : ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم و ما نیز بر پی آنان می‌رویم (و راه بت‌پرستی را در پیش می‌گیریم).»

خداوند متعال درباره‌ی بی‌ارزشی منطق آنان می‌فرماید :

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾﴾ مائده/۱۰٤

«هنگامی که بدانان (که از قوانین دل و اهواء درونشان پیروی می‌کنند) گفته شود که بیائید به سوی آنچه خدا نازل کرده و (آنچه) پیغمبر (بیان نموده است برگردیم، تا هدایت بیابیم) می‌گویند : چیزی ما را بسنده است که پدران و نیاکان خویش را بر آن یافته‌ایم (و تا چشم گشوده‌ایم چنین و چنان در میان قوم و فامیل خود دیده‌ایم ! دیگر قرآن و سخنان پیغمبر، ما را چه کار ؟) آیا اگر پدران

و نیاکانشان چیزی ندانسته باشند و (به سوی حق) راه نیافته باشند (باز هم باید چنین گویند و کنند؟!).»

این بدان معنی است که : تو باید در چیزهای خوب دنباله‌رو آبا و اجداد خود باشی، ولی در چیزهای غیرمفید نه تنها از آباء و اجداد خود، بلکه از هیچکس دیگری نباید تقلید کنی؛ چون این نشانه‌ی عقب‌ماندگی و بی‌هویتی و بی‌اعتمادی و بی‌ارزشی است.

تقلید در بسیاری از مسایل خود را بروز می‌دهد. مانند مسایل فکری، عقیدتی، اخلاقی، عادات و روش‌های اجتماعی، سیاسی و ... به همین دلیل به کسی یا ملّتی یا جامعه‌ای که خودش را بدون هیچ قید و بندی تسلیم کسی یا ملّتی یا جامعه‌ی دیگری کرده است و عادات و روش، فکر، برنامه و اخلاق و رفتار آنان را گرفته باشد، بدون آن که کوچکترین دقّت و توجّهی در آنها کرده باشد تا بداند چه چیزهایی از آنها خوب و به دردبخور و مفید است یا چه چیزهایی از آنها به درد نمی‌خورد مفید نیست و یا این که چه چیزهایی برای آنان مفید بوده که برای ما غیرقابل استفاده است، مقلّد یا دنباله‌رو کورکورانه گفته می‌شود.

فصل دوّم:

اهمیّت مرحله‌ی نوجوانی و جوانی

مشخص است که انسان در دوران جوانی بعضی از صفات و خصوصیات را دارد که می‌تواند شخصیّت خوب یا بد او را تشکیل دهد. در طول تاریخ بشریّت هرگونه تغییر و تحوّل خوب یا بدی به دست جوانان انجام شده است. برای نمونه همیشه پیروان پیامبران علیهم السلام بیشتر از قشر جوان بوده‌اند، همچنین غیر از پیامبران، ـ یعنی داعیان موفق ـ بیشترین سود را از جوانان و نوجوانان برده‌اند.

براستی دوران جوانی از مراحل مهم زندگی انسان است که سایر مراحل زندگی بدان مرتبط است. پیامبر ﷺ هم درباره ی اهمیّت دوران جوانی فرموده است :

﴿لا تَزُولُ قَدَما عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ : عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، ...﴾[1]

«در روز قیامت هیچ کس هیچ قدمی بر نمی‌دارد تا وقتی که درباره‌ی چهارچیز از او سؤال نشود : ۱ـ درباره‌ی دوران جوانی ـ دوران جوانی خودش را چگونه سپری کرده است؟! ـ و ...»

۱ـ ترمذی/۲۳۴۱.

بله! دوران جوانی گنجینه‌ای است که انسان با بهره‌گیری از آن، آن چنان شخصیّتی برای خود درست می‌کند که در پی آن به خودش و همچنین به وطن و ملّتش خدمت می‌کند. به همین خاطر هم هست که در قیامت، به صورت خاص، از دوره‌ی جوانی سؤال پرسیده می‌شود.

همچنان که اشاره کردم تمام آن تغییرات و تحوّلاتی که پیامبرﷺ و یارانش برای پاکسازی و اصلاح جامعه انجام دادند به کمک قشر جوان صورت گرفت. به همین شیوه دنباله‌روان باطل هم برای اشاعه‌ی خرابکاری‌های خود، در تمام موارد، از قشر جوان استفاده کرده‌اند.

به همین خاطر همه‌ی ما، عالمان و پدران و مادران نسبت به دوره‌ی جوانی پسران و دختران و نوادگان و هموطنانمان مسؤولیت بزرگی بر عهده داریم و باید نگهدار این مسؤولیت باشیم. چون اگر دل و درون و اندیشه‌ی جوانانمان را با عقاید صحیح اسلامی، روشن کنیم و اخلاق و رفتار زیبا را به آنان آموزش داده و از روی برنامه‌ای صحیح آنان را پرورش دهیم، به حقیقت به افرادی مفید و مؤثر تبدیل می‌شوند که برای ساختن بنای اجتماعمان مفید خواهند بود.

برعکس اگر عقیده و فکر و اخلاق و روش پوچ و نادرست یاد بگیرند و سیاست غلطی را در بربگیرند برای خود و جامعه باعث نکبت و بدبختی خواهند شد.

مسن‌ترین یار پیامبر ﷺ، ابوبکر صدیق رضي الله عنه بود ـ که در سیره‌ی ابن‌هشام و بقیه‌ی کتاب‌ها گفته‌اند که ابوبکر رضي الله عنه ۳۸ سال سن داشت که یا ایمان آورد ـ و بقیه کمتر از ایشان سن داشتند و ایمان آوردند. هرچند بعداً کسانی که ایمان آوردند، مسن‌تر بودند؛ امّا این جوانان بودند که در خدمت پیامبر ﷺ بودند.

یاران اصحاب کهف جوانانی بودند که خداوند داستان آنان را اینگونه تعریف می‌فرماید :

﴿ نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ﴾ کهف/۱۳

«ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم.»

.

در علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی گفته‌اند که اگر انسان با فکر و اندیشه‌ای بزرگ شود، کمتر می‌تواند تغییر کرده و آن فکر و اندیشه را کنار بگذارد. پس تغییرات، بیشتر در سنین جوانی و قبل از سنّ چهل‌سالگی روی می‌دهد. البتّه افرادی هستند که در سنین چهل سالگی و حتّی بیشتر از آن هم، شصت تا هفتادسالگی، جرأت و شهامت این را دارند که در خود تغییر ایجاد کنند. تعداد زیادی از

دانشمندان اروپایی که دارای برنامه‌های خیلی بزرگ هم بودنـد، در سنین بالا مسلمان شده‌اند. البته این موارد به ندرت اتّفاق مـی‌افتـد. چون این که انسان بتواند گذشته‌ی خود را کـه مـی‌دانـد نادرسـت است، کنار بگذارد و نیز قید تمام دوستان گذشته‌ی خـود را کـه در مسیر عقیده و فکر اشتباهش پیدا کرده، بزند، به حقیقـت جـرأت و شهامتی می‌خواهد که در هر کسی یافت نمی‌شود مگـر در جوانـان غیور و با شهامت.

فصل سوّم :

اصالت و بهره‌گرفتن از تجارب دیگران دو چیز مختلف هم نیستند

اصالت و بهره‌گرفتن از تجارب مردم، اگر مسلمان هـم نباشـند، دو چیز مختلف هم نیستند، حتّی بلعکس، تکمیل‌کننده‌ی هم دیگـر هستند. در اینجا اشاراتی به مسأله‌ی اصالت می‌کنیم. اگـر مـا ملّـت کردستان بخواهیم یک ملّت اصیل به حساب بیاییم، باید از آئـین و برنامه‌ی بر حق خداوند حفاظت کنیم که چند صدسال پدران و آبـا و اجدادمان پیرو آن بوده‌اند و تاریخ، فرهنگ و فکر و ادبمـان از آن نشأت گرفته‌اند. آئین و برنامه‌ای که آخرین هـدایت خداونـد بـرای انسان‌ها بوده و تنها کتابی است که برای بشر دست نخورده بـه جـا مانده است و هیچگونـه تغییـر و تحریفـی در آن صـورت نگرفتـه. خداوند کتاب‌های دیگری هم فرستاده کـه تغییـر کـرده‌انـد و البتـه حکمت آن هم این است که خداوند، کتاب‌هـای دیگـر پیـامبران را برای مرحله‌ای خاص و ملّتی خاص فرستاده بودند. ولی قرآن برای

تمام بشریّت، تمام دوران‌ها و برای تمام ملّت‌ها نازل شده است. تا بشریّت روی کره‌ی خاکی زنده است، پیامبر دیگری برایش نمی‌آید و کتاب دیگری برایش نازل نمی‌شود. به همین خاطر هم هست که خداوند متعال خودش قرآن را حفظ کرده ولی حفاظت از سایر کتاب‌ها را بر عهده‌ی عالمان آنان گذاشته بود. خداوند درباره‌ی تورات می‌فرماید :

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ ﴾ مائده/٤٤

«ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند.»

و نیز در این باره که حفاظت قرآن را خود عهده‌دار شده است، فرموده‌اند :

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩ ﴾ حجر/٩

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل

زمان محفوظ و مصون می‌داریم).»

بی‌گمان چیزی که خداوند از آن نگهداری کند، جزو محفوظات است و چیزی که انسان نگهداری کند، شاید محفوظ باشد و شاید هم نباشد. همچنین خداوند درباره‌ی آن که پیامبر ﷺ و قرآن برای تمام دوران‌ها آمده است، می‌فرماید :

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾ ﴾ انبیاء/۱۰۷

« ما آنان را پیشوایانی نمودیم که برابر دستور ما (مردمان را به کارهای نیک، راهنمائی و) رهبری می‌کردند، و انجام خوبیها و اقامه نماز و دادن زکات را بدیشان وحی کردیم، و آنان تنها ما را می‌پرستیدند.»

امّا درباره‌ی سایر پیامبران می‌فرماید :

﴿ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۗ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ اعراف/٦٥

«(همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم،) هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید ؟ (و نمی‌خواهید با یکتاپرستی خویشتن را از شرّ و فساد در امان دارید؟).»

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ ۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ اعراف/۷۳

«(از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت : ای قوم من ! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید. هم اینک معجزه بزرگی (بر صدق پیغمبری من) از سوی پروردگارتان برایتان آمده است و (آن) این شتر خدا است (با ویژگیهای خاصّ خود) که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است (و یک شتر عادی و معمولی نیست). پس آن را به حال خود واگذارید تا در زمین هر کجا خواست بچرد، و بدان آزاری مرسانید که (اگر آزاری برسانید) عذاب دردناکی دچارتان می‌گردد.»

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ اعراف/۸۵

«شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید. معجزه‌ای از سوی پروردگارتان (بر صحّت پیغمبری من) برایتان آمده است. (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسّط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی مکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت،) ایمان دارید.»

یعنی تمام پیامبران برای قوم خودشان فرستاده شده‌اند، ولی پیامبر ﷺ برای تمام دوران‌ها و ملّت‌ها فرستاده شده است.

خلاصه‌ی مطالب

اصالت ما قوم کُردِ مسلمان، شامل حفاظت از دینمان و از چیزهای با ارزشی که از آن گرفته شده، می‌شود. از رفتار و روش‌های باارزش مشخص گرفته تا عادات و آداب اجتماعی و ... که بخشی از اینها در بین تمام مسلمانان جهان مشترک‌اند ولی بخشی از آنها مخصوص قومِ کُرد است. مانند لباس و پوشاک زنان و مردان کُرد که بسیار زیبا و جذّاب بوده و با شرایط محیطی و آب و هوا و طبیعت ملت کُرد همخوانی دارد، همانند لباس و پوشاک

هر ملّتی که با شرایط و وضعیت آب و هوایی آن ملّت سازگار است. حقیقتاً گذشتگان ما بی‌حکمت و بی‌اساس این نوع لباس را درست نکرده‌اند. پس نگهداری[1] از این چیزهای با ارزشمان خود اصالت است ویا استفاده کردن از چیزهای خوب دیگران نیز منافاتی ندارد.

این نوع طرز تفکّر کاملاً اشتباه است که ما باید یا علمانی باشیم یا نصرانی یا یهودی و یا بودایی تا بتوانیم از چیزهای خوب آنان استفاده کنیم. خیر! چون اسلام تنها دین کامل و بی‌نقص خداوند است، نه تنها مانع هیچ چیز خوبی نیست بلکه ما را تشویق می‌کند که چیزهای خوب دیگران را هم یاد گرفته و از آنها استفاده کنیم. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید :

﴿الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْـمُؤمِنِ، أيْنَمَا وَجَدَها فَهُوَ أحَقُّ بِهَا﴾[2]

«علم مفید و سودمند چیزی است که از انسان مؤمن گم شده، هرکجا آن را پیدا کند، بیشتر از هرکس دیگری در آن سهم دارد.»

پیامبر ﷺ خودشان این را با رفتار خود اثبات کرده‌اند. در مسائل سیاسی، اداری، نظامی، فکری و ... هر چیزی که از ملّت‌ها و جوامع دیگر، حتّی اگر کافر هم بوده باشند، دیده و دانسته باشد که

۱ـ در اینجا منظور نگهداری‌کردن از عادات و روش‌های خوب است و اگر نه حفاظت و نگهداری عادات بد و غیرمفید نه تنها لازم نیست بلکه درست هم نیست و باید آنها را کنار گذاشته و خود را از آنها دور کرد.

۲ـ ترمذی/۲۶۱۱

مفید است، بدون هیچ شکّ و تردید و بدور از هرگونه حرجی آنـرا به کار برده است. به عنوان مثال :

زمانی که پیامبر ﷺ خواستند به پادشاهان روم، فـارس، مصـر و حبشه یعنی «هرقل»، «کسری»، «مقوقس» و «نجّاشی» نامه بنویسند و آنان را به سوی خدا و آئین اسلام دعوت کننـد، یکـی از اصـحاب فرمود : ای رسول خدا ﷺ! پادشاهان عادت دارند نامه‌ای کـه مُهـر نخورده باشد را نمی‌خوانند. چون آنـرا نامـه‌ای رسـمی نمـی‌داننـد. ایشان فرمودند : اگر چنین است یک مُهر برایم درست کنید و روی آن نوشته شود «محمّد رسـول الله» بـه طـوری کـه «الله» بـالای آن، «رسول» در وسط آن، و «محمّد» در پایین آن باشد. آنان هم مُهـر را درست کردند. بعد از آنکه به هرجایی نامـه مـی‌نوشـتند آن مُهـر را روی آن می‌زدند. این کار به خاطر عُرف سیاسی آن زمـان بـود کـه البته اکنون هم همین طور است. پیـامبر ﷺ نفرمودنـد : خیـر! مـن چنین کاری نمی‌کنم. چون غیر شرعی و تقلید از کفّار است.

در جنگ خندق سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود : ای رسول خدا ﷺ، در مملکت فارس عادت داشتیم وقتی تعداد دشمن زیاد بود و ما از آنان می‌ترسیدیم، در شهر می‌ماندیم و در جاهایی که مسطّح بـود و دشمن می‌توانست از آن راه‌ها به ما حمله کند، خندق می‌کندیم؛ بـه خاطر این که سپاه دشمن نتواند به جلو بیاید. پیامبر ﷺ هم دستور دادند که دور شهر را خندق حفر کنند.

در جنگ طائف پیامبر ﷺ استفاده‌ی زیادی از دو ابـزار جنگـی منجنیق و توپ برد که قبلاً از آنها استفاده نکرده بودند. همچنین در مسایل دیگر، هرکسی، مسلمان یا کـافر، اگـر چیـز خـوبی داشـت، پیامبر ﷺ بـدون هـیچ مشـکلی آن را مـی‌گرفـت و از آن اسـتفاده می‌کرد. مانند پیشنهاد حباب بـن منـذر رضی الله عنه در جنـگ بـدر کـه در سیره‌ی ابن‌هشام آمده است. بعـد از ایشـان هـم در زمـان حضـرت عمر رضی الله عنه که دولت اسلامی گسترش زیادی یافـت، تعـدادی نظـم و نظام اداری را از دولت‌های فارس و روم الگوبرداری کردنـد. ماننـد درست‌کردن دستگاه‌های دولتی مربوط به سربازان دولـت، خـراج و زکات و همچنین درست کـردن زنـدان کـه در زمـان پیـامبر ﷺ و حضرت ابوبکر رضی الله عنه وجـود نداشـت. همچنـین در زمـان حضـرت عمر رضی الله عنه پستخانه درست شد که قبلاً به آن نیازی نبود.

همچنین در طول ایـن سـیزده قـرن دولـت اسـلامی، مسـلمانان هیچگونه احساس نگرانی نسبت بـه یـادگرفتن چیزهـای خـوب از دیگران، در تمام جوانب زندگی، نکرده‌اند؛ البتّه بـه شـرطی کـه بـا شریعت اسـلام مخالفـت[1] نداشـته و بـرای دولـت‌هـای اسـلامی و جامعه‌ی مسلمانان سودی داشته باشند.

هم‌اکنون که می‌بینید دولت‌هـای غربـی - آمریکـا و اروپـا - و

۱ـ بی‌گمان شریعت اسلام هم با چیزهای خوب و مفیـد مخالفـت و دشـمنی نـدارد و جلوی آنها را نمی‌گیرد.

تعدادی از کشورهای شرقی، مثل چین و ژاپن که از نظر تکنولوژی پیشرفت کرده‌اند، اگر ما از آنها صنعت و تکنولوژی یـاد بگیـریم و بدانیم چگونه مملکت خود را آباد کنیم و ... با این کار نـه تنهـا بـد نکرده‌ایم؛ بلکه کار بسیار خـوبی هـم کـرده‌ایـم، همـان کـاری کـه پیامبرﷺ نیز انجام داده‌اند.

پس لازم است همه‌ی ما این حقیقت را بدانیم که حفاظت‌کـردن از اصالتمان نه تنها مانع یادگرفتن چیزهای خوب از مردم نمی‌شود، بلکه اگر بخواهی از اصالت خود حفاظت کنی، باید اصالت زیبـا را به چیزهای خـوب دیگـران پیونـد بزنـی، البتـه بـه شـرطی کـه در چهارچوب شریعتی باشد که اساس اصالت است.

مثلاً ما باید در هنر پیشرفته‌ی سـینما و نمـایش، از مـردم سـود ببریم ولی به شرطی که با محتویات سینما و نمایش خودمان که بـا اصالت ملّت ما یکی است و با دین و عقیده و اخلاق مـا مخالفـت نداشته باشد.

باید در حیطه‌ی ادبیات و نویسندگی از مـردم سـود ببـریم ولـی مواظب باشیم که زیرکارهای گندیده و زهرآگین آنان نیفتـیم. بـرای نمونه : «تولستوی» داستان «آناریکا» را نوشته که محتوای آن عبارت است از این که مردی با زنی که شوهر داشـت، رابطـه‌ی نامشـروع برقرار کرد و زن به شوهرش خیانت کـرد و شـوهرش او را طـلاق داد که نکند آن زن ناپاک، از ناراحتی و دوری آن مرد بمیـرد!. بلـه،

این لُبّ مطلب کتاب «تولستوی» روسی است که می‌گویند اثر ادبی بسیار ارزشمندی است؛ ولی محتوای آن چیزی پوچ و کثیف است. پس جوانان و مردمان ما از امثال «تولستوی» و «شکسپیر» یا نویسندگان و ادیبان دیگر استفاده کنند؛ امّا نه با محتوای گندیده و حیوانی و مادّیگرایانه‌ای که از آنها سرچشمه گرفته‌اند، بلکه با محتوایی که از اسلام و قرآن و سنّت و ارزش‌های بلند سرچشمه می‌گیرد.

تمام آن چیزهایی که گفتیم، اگر به منظور خوبی به کار گرفته شوند و مخالف اهداف شرعی نبوده و در حدّ و مرز شرع باشند، براستی نباید مانع آنها شد. چون علمای اسلامی اصلی شرعی بنا کرده‌اند و می‌گویند: «الأصلُ فِی العِبَادَةِ الـمَنعُ و الأصل فِی الـمُعَامَلَةِ الإبَاحَةُ» «در عبادت خداوند یکتا، اصل بر منع و تحریم است و در معاملات و برخوردها، اصل بر مباح بودن است.» این بدان معنی است که نمی‌توانی به هر شیوه‌ای نماز بخوانی یا روزه بگیری غیر از شیوه‌ای که شریعت آن را تعیین کرده است. ولی در اداره‌ی مسایل اجتماعی و سیاسی و جنگ و صلح و سایر مسایل زندگی روزمره، اصل بر اباحه و آزادی اندیشه است، غیر از حالتی که دلیلی بر منع و تحریم داشته باشیم، در این باب، مهم آن است که این امر نفع داشته باشد نه ضرر.

فصل چهارم:
پدیده‌ی تقلید از کجا سرچشمه گرفته و دلایل سرایت این بیماری چیست؟

پدیده‌ی تقلید، چـه در یـک نفـر باشـد و چـه در یـک ملّـت و اجتماع، از باور نکردن و اعتماد نداشـتن بـه خویشـتن، سرچشـمه می‌گیرد. وقتی انسان به خویشتن، دین، باور، فکر، فرهنگ و تـاریخ خود و ملّتش باور نداشته باشد، سیاسـت، فکـر، فلسـفه، عـادات و اخلاق دیگران را همانند قلاّده‌ای در گردن انداخته و چشم‌بسته بـه دنبالشان راه می‌افتد و خود را تسلیم آنها می‌کند.

معلوم است اگر ملّتی یا کسی چنین رفتاری داشته باشد، طنـاب تقلید را در گردن خود تند کرده و در اثر ایـن، گمـان مـی‌کنـد کـه لیاقت ندارد با عقل خود فکر کند، بـه همـین دلیـل خـود را ناچـار می‌بیند که باید با عقل دیگران فکر کنند. با تأکید می‌گویم اگر چنین رفتاری از هر کسی بر بیاید، انسان مسلمان و ملّـت مسـلمان نبایـد چنین رفتاری داشته باشـند. چـون مسـلمان، نـه تنهـا فکـر و دل و

درونی خالی و بدون برنامه ندارد، بلکه همه چیز را دارد و آئین و برنامه‌ی راست و درست و سازگار با عقل و فطرت و علم او دروازه‌ی استفاده از هر چیزی را برای او باز کرده و هر مشکلی را از او برطرف کرده! اکنون که می‌بینیم پسری یا دختری، خواهری یا برادری یا تعدادی از جوانانمان دچار تقلید از بیگانگان می‌شوند، چه در لباس و پوشاک، چه در فکر و اندیشه، چه در آداب اجتماعی، چه در بی‌بند و باری و چه در عادات و روش‌های بد، مثل استفاده کردن از موادی که انسان را سُست و سرخوش می‌کند، اعمّ از نوشیدنی و قرص و تزریق و ... . اگر از تمام روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و پزشکان پرسیده شود : آیا این چیزها سودی دارند؟ بی‌گمان تمام آنان می‌گویند غیر از ضرر هیچ سودی ندارد. پس چرا مردم ما ـ تعدادی از جوانان ـ برای خوشی و لذّت خود، از اروپا تقلید کنند؟

آیا در میان مردم اروپا و غرب، کسانی که مست می‌شوند و خود را به بی‌هوشی می‌زنند، پیشرفت را برای اروپا به ارمغان آورده‌اند؟! بی‌گمان چنین نیست، بلکه عالمان و دانشمندانی از آنان باعث پیشرفت شده‌اند که در تلاش، شب و روز را به هم گره زده‌اند. دانشمندانی که وقتی در مورد چیزی فکر کرده‌اند تا آن را کشف کنند و یا قانونی از قوانین خداوند متعال در هستی را پیدا کنند، چندین بار برای آنان غذا آورده‌اند و چون فرصت نکرده‌اند

غذایشان را بخورند، سرد شده است. این بدان خاطر است که اگر آنرا می‌خوردند حواسشان پرت شده و زنجیره‌ی افکارشان پاره می‌شد. با این روش، به حقیقت دست پیدا کرده‌اند.

پس این طور نیست که این تمدّن مادّی امروزه را مردمِ مست و بیهوش و بی‌بند و بار ساخته باشند تا جوانان ما از آنان الگوبرداری کنند؛ بلکه همانطور که گفتم مردم آگاه و عالمان آنها هستند که بدون استراحت و توقّف، خودرا خسته کرده و تمدّن و پیشرفت مادّی را با زحمت و کوشش فراوان بوجود آورده‌اند. بعضی کارهای پسندیده و صفات بسیار بزرگ در مردم غرب وجود دارد و همین صفات پسندیده و نیکوی آنان است که باعث پیشرفت مادّی و تمدّنشان شده است.

پس چنین کسانی که می‌خواهند به مردم غرب نگاه کنند باید به صفات نیکشان بنگرند. در این صورت این کارشان را تقلید و مُدگرایی نمی‌گویند؛ بلکه این کار آنان عبارت است از بهره‌گرفتن، چون تقلیدکردن این است که دنبالرو کسی باشی و رفتار خوب و بد را از او یاد بگیری بدون این که بدانی آنها چه هستند، و از کجا سرچشمه می‌گیرند و چه ضرر و منفعتی را در بر دارند!

دلایل سرایت این بیماری

اگر نگاهی به کُردستان خودمان بیندازیم، می‌بینیم که مدّتی است

روز به روز پدیده‌ی تقلید و مُدگرایی در جوانب مختلف زندگی، به خصوص در بین قشر جوان و نوجوان، شایع‌تر شده و با تأکید می‌گویم کسی نمی‌تواند بگوید که تقلید کورکورانه بی‌چون و چرا سود و منفعتی در پی دارد.

برای نمونه : در باب گسترش پدیده‌ی استفاده از مواد مخدّر می‌گوییم : بدون شک انسان با عقل و هوش از حیوان جدا می‌شود. چرا انسان با پول خود و با دست خود چیزی بخورد که عقلش را زایل کند؟ آیا این پیشرفت است؟ ما باید بدانیم مردم غرب با عقل پیشرفت کردند نه با بی‌عقلی، با هوشیاری پیشرفت کردند نه با بی‌هوشی! می‌توان عوامل سرایت این پدیده را در چهار بخش بحث کرد :

الف) تقلید و مُدگرایی در مسائل مهم و اساسی:

جوانان و نوجوانانِ ما، در بالاتر از خودشان، شاهد تقلید در مسایل سیاسی و فکری و ... هستند. آنان به دور و بَر خودشان نگاه انداخته و می‌بینند کسانی که کار بدست و صاحب نفوذند، بیشتر به دنبال فکر و سیاست و اندیشه‌ی دیگران بوده و از آن تقلید می‌کنند بدون این که به دین و ادب و میراث ملّتشان نگاه کنند که آیا می‌تواند پاسخگوی گرفتاری‌های ملّت‌شان باشد یا نه؟!

براستی جای بسی تعجّب است! کسی در میان ملّتی مسلمان زندگی کند امّا نداند که در قرآن و سنّت چه وجود دارد و زمانی که

می‌گوید اسلام دردِ ما را درمان می‌کند، دلیلی داشته باشد.

».

ب) تأثیر منفی رسانه‌ها:

رسانه‌ها به هر سه نوع دیداری، شنیداری و نوشتاری در تلاش‌اند جوانان و نوجوانان ما را به تفکّر و اندیشه‌ی بی‌ارزش و فلسفه‌ی پوچ مردمان دیگر سرگرم کنند. این در حالی است که برخی از آن چیزهای مفیدی که از آنان انتشار می‌یابد، به بهترین شیوه، در قرآن و سنّت خودمان وجود دارد. با تأکید می‌گویم رسانه‌ها فقط بسیاری از تفکّرات و روش‌های گندیده و عفونت زخم‌های چرکین مردم غرب است که به ما نشان می‌دهند، و نه تنها به دردِ ما نمی‌خورد، حتّی خودشان هم از آنها بیزارند.

بله، حقیقتاً سکولارها در تمام دوران‌ها تبلیغات سوئی علیه اسلام داشته‌اند. جای بسی تأمّل است که در بین ملّتی که همه‌ی آنان ادّعای مسلمانی می‌کنند، نمی‌توان شاهد پخش آیات قرآن یا فرمایشات پیامبر ﷺ یا هر تبلیغات اسلامی دیگری بود، انگار اسلام چیز خوب و مفیدی ندارد که درباره‌ی آن بحث کنند و ما در زندگی از اسلام، تنها ضرر و زیان دیده‌ایم و بس. در حالی که اگر

۱ـ ضرب‌المثل فوق، معادل این ضرب‌المثل فارسی است : «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم»

ما در طول تاریخ، سودی بدست آورده باشیم و اسم و شهرتی یا مقامی کسب کرده باشیم، تنها در سایه‌ی اسلام و در آغوش فکر و عقیده‌ی اسلامی بوده است. چه در زمینه‌ی سیاسی، فکری، ادبی، علمی و چه در هر زمینه‌ی دیگری. براستی ما هرچه داریم از اسلام داریم. خان‌هایی که نامشان در طومار تاریخ ثبت شده است؛ مثل خان‌های اردلان، سوران، بابان، بادینان، بوتان و ... همه‌شان در سایه‌ی دولت‌های اسلامی بوده‌اند. همچنین اگر از هر طرفی به وضعیت گذشته‌ی زندگی ملّتمان توجّه کنیم شاهد این حقیقت خواهیم بود که هرچه خیر و منفعت است زیر سایه‌ی اسلام بوده است و بس. در حالی که رسانه‌ی تبلیغاتی مخصوص پخش تبلیغات علمانیّت و مُدگرایی بیگانه، اینچنین بی‌وجدان و کینه به دل از اسلام‌اند.

ج) داشتن خلأ روحی و فکری :

دلیل دیگر این پدیده دل و دورن توخالی و سُست جوانان و نوجوانانی است که تحت تأثیر سکولارها قرار گرفته و زیر دست و پای تبلیغات شوم و بی‌رحمانه‌ی این دشمنان اسلام افتاده‌اند. دشمنی که به هیچ شیوه‌ای حاضر نیست از اسلام بحث یا تعریف کند و اگر تعریف هم بکند، از روی رخنه و کنایه است.

در نتیجه‌ی سیاستِ کج سکولارها، تعدادی از جوانان و نوجوانان دچار تزلزل فکری و روحی شده‌اند. آنان از یک طرف

جلو ایمان و اسلامشان را گرفته‌اند و از طرف دیگر نتوانسته‌اند جایگزین و بدیلی برایشان قرار دهند. مثل این که از هر دو دنیا بی‌بهره شده باشند. در نتیجه‌ی این بیچارگی و آشفتگی، ناچاراً به این سو و آن سو می‌گردند تا خلأیی که در عقل و فکرشان احساس می‌کنند را پُر کنند و گرفتار آن چنان رؤیا و روش‌های پوچ و زیان‌بخشی شده‌اند که غیر از تقلید کورکورانه هیچ چیز دیگری را قبول نمی‌کنند.

د) وضعیت نامطلوب سیاسی و اقتصادی جامعه :

بی‌گمان وضعیت نامناسب و نابهنجار سیاسی و ظلم و ستم‌های اقتصادی و بی‌نظمی جامعه که از طرف سکولارها آمده و تحمیل شده است، تأثیرات بسیار بدی بر روی جوانان و نوجوانان ما دارد که از آنهاست پناه بردن به مُدگرایی و تقلید کورکورانه از سایرین. چون وقتی جوانی بیکار است و نمی‌تواند کار پیدا کند، وقتی که می‌بیند کسی که دیروز درباره‌ی خدمت به مردم فقیر حرف می‌زد و اکنون قصرهای بی‌نظیر و مانندی برای خویش درست کرده و به خاطر کثرت ثروت، حساب و کتاب خود را نمی‌داند ولی او در خانه‌ی اجاره‌ای زندگی می‌کند، وقتی می‌بینند درباره‌ی دمکراسی حرف می‌زنند ولی حکومت دیکتاتوری و نظامی حاکم است، وقتی می‌بیند که بحث از حکومت دولت و قانون می‌شود امّا حکومت حزبی حاکم است ـ البته امیدواریم بعد از اتّحاد، این چیزها به کلی

از بین برود ـ بله وقتی جوانان در چنین وضعیتی قرار بگیرند، بی‌گمان این عوامل و چندین عامل دیگر به آنان فشار آورده و چون راه چاره‌ای نمی‌یابند، برای سرخوش‌کردن و بیهوش‌کردن خود و فرار از واقعیت به مشروبات الکلی و مواد سرخوش‌کننده رو می‌آورند!

فصل پنجم :
درمان پدیده‌ی مُدگرایی را در چه چیزی می‌بینیم؟

عزیزان!

من درمان این بیماری و پدیده‌ی زشتی که تعدادی از جوانانمان بدان مبتلا شده‌اند را در سه چیز می‌بینم :

۱ـ فهم این مهم که فرهنگ هر ملّت و جامعه‌ای از اعماق دین و عقیده و جهان‌بینی آن ملّت و جامعه سرچشمه می‌گیرد.

هر ملّتی به هر شیوه‌ای به دین و زندگی و عقیده و اعتقاداتش بنگرد، فرهنگش هم همان گونه می‌شود. حقیقتاً اشتباه بسیار بزرگی است که به فرهنگ دیگران افتخار کنی، فرهنگی که از دین و عقیده و جهان‌بینی کسان دیگری است. البتّه ممنوع نیست که مسلمان از فرهنگ و عقیده‌ی سایرین استفاده کند امّا تقلید کردن و خود را تقدیم کردن صحیح نیست. خداوند متعال فرموده‌اند :

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ

ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴾ زمر/۱۸و۱۷

«مژده بده به بندگانم * آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانیند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.»

مسلمان نباید همانند سبد باشد، یعنی هر حرفی را گرفته و نگه دارد؛ بلکه باید همانند غربال باشد یعنی چیزهای مفید را بگیرد و چیزهای به دردنخور را بیرون بیاندازد. چون ما فرهنگ خاص خود را داریم، لذا لازم نیست از فرهنگ سایرین تقلید کنیم. برای نمونه: لازم نیست سکولاریزم که از اروپا نشأت گرفته برای ما مفید باشد. اروپا خود بدین خاطر به سکولاریزم پناه برد چون دینی افسانه‌ای و متلاشی‌شده داشت. دینی که براساس آن کشیش‌های مسیحی و پاپ‌ها با پادشاهان یکی شده بودند و هرسه‌ی آنها مثلثی را تشکیل داده بودند (کشیش مسیحی ـ خان بزرگ ـ پادشاه). مثلث شومی که دشمن ملّت و جامعه بود. به همین خاطر مردم به سرپرستی عالمان و فیلسوفان، خود را از آن دام و دین، رها کردند. پس آن علمانیت و بی‌دینی که از آنجا سرچشمه گرفته هیچ ربطی به ما ندارد. این بدان خاطر است که دین ما برعکس نصرانیّت، دشمن ظلم و ستم اقتصادی و استبداد و تقلید و مُدگرایی کورکورانه بوده و با عقل و علم و صلح، برادر است. خلاصه دوست تمام چیزهای خوب است

و دشمن تمام چیزهای بد.

روشن شد که بخش اساسی از فرهنگ اروپا که عبارت است از علمانیّت و هرج و مرج، مخصوص غرب بوده و لازم نیست که برای ما استفاده‌ای داشته باشد و ما مسلمانان هیچ احتیاجی به آنها نداریم. با تأکید می‌گویم حتی اگر علمانیت برای مدت کمی، با زور پول و ترس و آشفتگی، زنده بماند نمی‌تواند برای مدتی طولانی خود را حفظ کند. همانند وقتی که در ابتدای دهه‌ی هشتاد به طرفداران مارکسیسم و کمونیسم می‌گفتم : عزیزان! این طرز تفکّر نمی‌تواند در اینجا رُشد کند. ملّت ما دارای دینی راسخ، کامل و درست است و مارکسیسم و کمونیسم در زمان خودش حاصل عکس‌العمل در مقابل رژیم سرمایه‌داری و ظلم و ستم آن بوده است ولی اسلام حاصل هیچ چیزی نیست، بلکه برنامه‌ای است که از طرف خداوند آمده و به جهان‌بینی و عقیده، به عبادت و اخلاق، به حکومت و سیاست و به اقتصاد و طرفداری از جامعه ارتباط دارد.

بله درک این حقیقت، اولین گام است برای درمان. باید فرهنگ و ادب و سیاست و حکومت و رفتار اجتماعی ملّت مسلمانِ ما برگرفته از دین و عقیده‌مان باشد نه چیزی دیگر. در غیر این صورت جدای از ناشرعی و بی‌دینی، دچار آن چنان ثمره و نتیجه‌ی غیرمنطقی می‌شویم که با هیچ چیزی درست نمی‌شود.

۲ـ باور و اطمینان به اصالت خودمان :

باید اطمینان داشته باشیم که ما دارای گذشته‌ای هستیم. ما درختی بدون ریشه و ملّتی بدون تاریخ نیستیم. ما ملّتی بدون رهبر و سرپرست نبوده‌ایم. ما ده‌ها رهبر و فرمانده داشته‌ایم‌که در میدان‌های‌جنگ و آزادی از رهبران و فرماندهان دیگر کمتر نبوده‌اند. ما در تاریخ اسلام مردان بزرگی چون صلاح‌الدین را داشته‌ایم که نه تنها ملّت کُرد، بلکه تمام مردم به او افتخار می‌کنند.

همچنین در علم و فرهنگ و ادب، صاحب مردان بزرگی هستیم و همین طور در تزکیه‌ی نفس صاحب پیشوایان و عالمان بسیار برجسته‌ای هستیم که مردمان زیادی به وسیله‌ی آنان هدایت شده‌اند. پس ما دارای دینی نیستیم که گذشته‌ی روشنی نداشته و تاریخ شکوهمندی را به جا نگذاشته باشد و باعث نفرت از خودمان شود و به خاطر آن روی گذشته‌ی خودمان خط بطلان بکشیم. برای نمونه در شعر و ادبیات دارای شاعران بزرگ و معروفی چون نالی، محوی، احمد شوقی، استاد گوران، ماموستا جزیری، حاج قادر کویی، احمد خانی و ... . در تزکیه و تصوّف دارای مردانی چون مولانا خالد، کاک احمد شیخ، شیخ عثمان بیاره، شیخ یوسف برهان و ...، در جنگ و دفاع از وطن دارای بزرگ‌مردانی چون شیخ محمود حفید، شیخ عبید الله نهری، شیخ سعید پیران، قاضی محمّد، اسماعیل‌خان شکاک، ملامصطفی بارزانی و ... بوده‌ایم. مردانی که به

شهادت و جوانمردی مشهور بودند و توانستند تعداد زیادی از ملّتشان را قانع کنند که برای آزادی بجنگند.

بله ما ملّتی بدون تاریخ نیستیم، مثل کسی که به خاطر نداشتن تاریخ هیچ باور و اطمینانی به خود ندارد. پس گام دوّم برای درمان مُدگرایی و گسترش مقوله‌ی بهره گرفتن از مردم، با تأکید بر اصالت خود، عبارت است از اطمینان و خودباوری نسبت به دین، عقیده، فرهنگ و تاریخ خودمان.

۳ـ تلاش برای درمان و برطرف کردن گرفتاری‌های جامعه :

همانطورکه اشاره کردم شکر و سپاس خدای را که آرزوی چندین و چندساله‌مان را برآورده کرد و آن هم یکی شدن دو حکومت یا حزب[۱] است که اُمید را در دل مردم بیدار کرده و امیدواریم که حکومت متّحد کردستان بتواند این مشکلات را در تمام زمینه‌ها برطرف کند. مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... که بدون شکّ در بسیاری از جوانب فشار زیادی را به دل و درون و فکر تعدادی از جوانانمان وارد کرده و به دنبال آن به فکر چیزهای عجیب و غریبی می‌افتند و همانطور که گفتیم «تقلید کورکورانه و دنباله‌روی بی‌قید و شرط» تنها عنوانی

۱ـ منظور از دو حکومت این است که در کردستان عراق، حکومت اقلیم به دست دو حزب دمکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی بود که در حال حاضر تقریباً متحد شده‌اند. [مترجم]

است که می‌توان به این کار آنان اطلاق کرد. امیدوارم که با همّت و کوشش همه‌جانبه بتوانیم این پدیده و بیماری کُشنده را با آن سه واقعیّت که بیان کردیم، درمان کنیم :

۱ـ لازم است که فکر و ادب و فرهنگ ما از دین و عقیده و جهان‌بینی‌مان نشأت بگیرد.

۲ـ باید به گذشته‌ی خود اطمینان داشته باشیم.

۳ـ همه‌ی ما برای حلّ مشکلات و بحران‌های موجود در جامعه‌مان بکوشیم. به خصوص برادران سکولاری که تمام قدرت و سلطه در دست آنان است.

تا مردمان‌مان، خصوصاً جوانان که حسّاس‌ترین قشر هر جامعه و ملّتی هستند، زیر فشار این واقعیّت تلخ و دشوار، بیشتر از این، دچار نااُمیدی نشده و به چنین چیزهایی رو نیاورند که مخالف دین و عقل و منطق بوده و دشمن دنیا و آخرتشان است.

سُبحانک اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ أشْهَدُ أنْ لا إِلَهَ إلاَّ اللهُ
أسْتَغْفِرُکَ و أتُوبُ إلَيْکَ

978 600 95104 8 1

مختصری از زندگی نامه مؤلف

علی باپیر وتمان در سال ۱۳۴۰ شمسی در استان سلیمانیه واقع در اقلیم کردستان عراق دیده به جهان گشود و پس از طی مراحل تحصیل ابتدایی و متوسطه به دانشکده فقه اسلامی راه یافتند و قبل از ورود به دانشگاه به مدت یک ماه کل قرآن کریم را حفظ نموده است و پس از مدتی از سپری کردن تحصیلات عالی به دلیل مبارزه سیاسی علیه رژیم بعث تحت تعقیب قرار گرفته و ناچارا از کردستان عراق به کردستان ایران هجرت نموده و عطش حقیقت جویی او را وادار به ادامه تحصیل در حوزه های سنتی (حجره) کردستان می کند و در پایان نزد استاد فرهیخته و نامی ماموستا محمد عزیزی (به رده ره شی) بانه دروس متداول حجره های کردستان را با نبوغ قابل توجهی به اتمام می رساند و در این مدت علاوه بر تبحر در ادبیات کردی و عربی، در ادبیات فارسی هم تبحر خودآموخته ای پیدا می کند.ایشان پس از فارغ التحصیلی، فعالیتهای سیاسی و مجاهدانه و نظامی خود را علیه رژیم بعث از سر گرفت و مقاومت در منبر و محراب را به سنگرهای جبهه و جنگ منتقل نمود و در بیشتر احزاب اسلامی مبارز کردستان عراق جزء موسسین یا هیئت رییسه بوده است. و برای اولین بار هم فرمانده نظامی لشکر حمزه کردستان می شود و بر علیه رژیم دیکتاتور بعث وارد کارزار می شود و در این میدان هم رشادتهای زیادی از خود نشان می دهد و پس از مدتی حزب جماعت اسلامی کردستان را رسما اعلام می کند و رهبریت این حزب را تا به حال به عهده گرفته است. پس از سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ به مدت ۲۲ ماه در زندان آمریکاییها حبس میشود و در این مدت تألیفات زیادی را انجام می دهند. در سال ۲۰۱۰ طی انتخابات مردمی به مدت چهار سال به عنوان یکی از نمایندگان کردستان در پارلمان عراق حضور فعالی داشته است. فعالیتها و مبارزات سیاسی و نظامی و زندان، هیچگاه برای ایشان توجیه مناسبی نبوده جهت دوری از کتابخوانی و تحقیق و پژوهش، و بنابراین ویژگی منحصر به فرد ایشان بیش از صدعنوان کتاب را به زبانهای کردی و عربی در زمینه های علوم اسلامی و مسایل ملی و سیاسی به رشته تحریر درآورده و به همین دلیل عنوان روشنفکرترین سیاسی کرد را به خود اختصاص داده است.